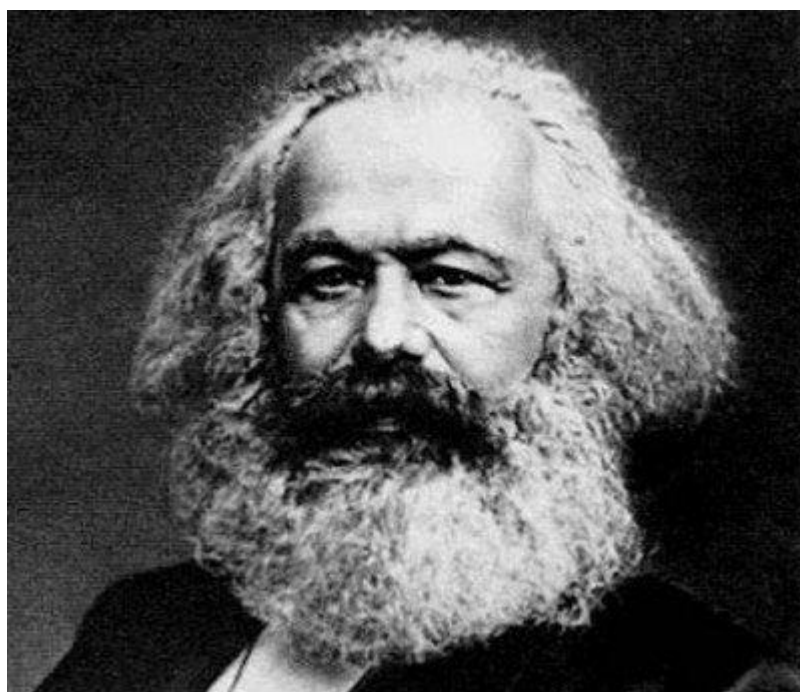


نویسنده: میسلوب کایدنر (Mesloub Khider).
منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ «2018-09-26»
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

کارل مارکس: قرن نوزدهم "نظریه پردازان توطیه"
و نخبگان سرمایه داری اروپایی چگونه
کارل مارکس مهاجر را مقصر پنداشته
و گرسنگی را بر او تحمیل کردند؟

Karl Marx : 19th century „conspiracy theorist“ How Europe’s capitalist Elites starved and slandered immigrant Karl Marx?



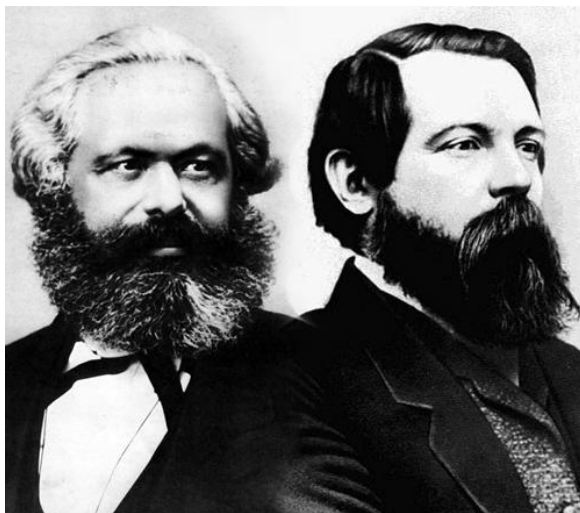
مارکس بیشترین شخص منفور و مقصر یا تهمت زده در دوران خود بود، دولت های مطلق العنان یا جمهوریخواهان لجام گسیخته او را از سرزمین های تحت تسلط خود اخراج کردند «بورژوازی»، محافظه کاران ویا دموکرات ها همه و همه علیه او متحد و بسیج شدند {بیانیه انگلس در مراسم تشیع جنازه مارکس}
در این یاد بود مراسم دوصد ساله تولد کارل مارکس که با درمیانی ویا در وسط دوره ای پرهیجان جروبخت در مورد مهاجرت و تبعید مصادف میشود ویا سرمیخورد،

بیمورد نخواهد بود که از زندگی پرمشقت کارل مارکس مهاجر و تبعید شده که توسط نیروهای تبعید گریه تبعید ، زندان و بدبختی مجبور گردانیده شده یادی نکنیم ، و آن اینکه او یعنی کارل مارکس در سالهای اول زندگی فعال انقلابی خود با ازار واذیت ، اخراج ، ممنوعیت ، محکومیت ، و بازداشت مواجه میشود . کارل مارکس اولاً به نسبت مواجه شدن به ازار واذیت در آلمان به پاریس فرار میکند و به نسبت صد و دستور دولت پروس مبنی به تعقیب و دستگیری اش او به سختی و مشکل در پاریس با یخت فرانسه جا بجا و مستقر میشود که بعداً به بلژیک و از بلژیک مجدداً به آلمان تبعید میگردد که او بالاخره در سال (1848) به پاریس فرار میکند و در رزوهای ماه جون (قیام روزهای ژوئن فرانسوی: les journées de juin) قیام کارگران فرانسه از (23 تا 26 ژوئن) 1848 بود . [1] این در پاسخ به برنامه های نزدیک به کارگاه های ملی بود که توسط جمهوری دوم ایجاد شده بود تا کار و منبع درآمد برای بیکاران را تأمین کند، البته با پرداخت فقط به اندازه کافی برای زنده ماندن . [2] گارد ملی، تحت رهبری ژنرال لوئیس ایوئن کواینیژک، برای اعتراض به سرکوب اعتراض شد چیزها به صورت مسالمت آمیز و بیش از 10,000 نفر کشته یا مجروح شدند، در حالی که 4,000 شورش به الجزایر اخراج شدند. این نشان از پایان امید «جمهوری دموکراتیک و اجتماعی» (République démocratique et sociale) و پیروزی لیبرالها در مورد جمهوریخواهان رادیکال بود..... **تفسیر توسط این قلم** شرکت میکند که بعداً توسط پولیس دستگیر و در موربیان (Morbihan) فرانسه زندانی میشود و بعداً از زندان فرار میکند و از راه فاضلاب (کانال) خود را به لندن میرساند و بقیه عمر خود را تا آخرین رقیب حیات در لندن سپری میکند .

از اینکه کارل مارکس در سراسر اروپا مورد تعقیب و پیگرد قرار داشت او ترجیح داد که در انگلستان به عنوان یک مهاجر زندگی کند چونکه انگلستان یگانه کشوری بود که کسی را به نسبت داشتن ایده و نظر مورد پیگرد قانونی نسبت به نداشتن همچو قانون فرار نمیداد اما به همچو اشخاص مانند کارل مارکس حسب قانون آن کشور هرگز اجازه شغل و کار را نیز نمیداد تا جاییکه کارل مارکس بدون دریافت شغل برای معشیت در اینجا زندگی کرد .

فرانس میهرنگ (Franz Mehring) مبارز و مورخ سوسیالیست در مورد چنین می نویسد : **ر** او یعنی کارل مارکس بعنوان یک نابغه مستقل و بیقرار و با افتخار تمام و تمام خود علیه جامعه بورژوازی می ایستد ، و میداند که چگونه باید کارهای درونی خود را با احتیاط و با درک از علایم هشدار دهنده انتها بی را که کسانی میخواهند علیه او بگونه دزدانه کودتا را براه اندازند سازمان دهد و یا در مورد پرحذر باشد لذا جامعه بورژوازی علیه این نابغه هر آنچه که در توان داشت به مخالفت پرداخت و به شکنجه دادن او مبادرت ورزید یعنی به آن نوع از مخالفت ها و شکنجه ها که به هیچ صورت

کمتر وحشیا نه تروبا ربا ریکتر از سوزندان جسدها توسط مواد قابل احتراق دوران قدیم قرن اوسطا نبود که در پایین میتوان گفت که همه اعمال بورژوازی علیه ما رکس فوق العاده بیرحمانه بود . {



تصاویر انگلس و مارکس در پهلوی هم

مارکس با وجود درگیر و محکوم به زندگی فقیرانه ای خود تاجاییکه در توان خود داشت به کار خود درسا زماندهی جنبش کارگری پرداخت و بقای خود را مرهون احسان کمک های مالی انگلس از دوستان بویژه ای خود پنداشت ، با وجودیکه سرزنش های جدی توسط حلقه بورژوازی بر او تحمیل میشد او هرگز حاضر نشد که از کاری را که آغاز کرده بود منصرف شود و به نوشته های اختصاصی خود نقطه ای پایانی گذارد با وجودیکه خواست نخبگان بورژوازی این بود که ساحه زندگی را به نسبت نداشتن شغل معشیتی بر کارل مارکس تنگ کنند و بر او فقر و گرسنگی را تحمیل کنند .

اما در واقع او یعنی کارل مارکس با موقعیتی خاصی بعنوان یک شخص تبعیدی و بعنوان یک «انقلابی خطرناک» نمیتوانست که در اوج مهارت های علمی و پژوهشی خود به کار دیگر مشغول شود «گرچه که او در فلسفه سند معتبری دوکتر داشت» و از سوی هم بعنوان یک شخص خارق العاده صاحب صلاحیت شناخته شده در فن روزنامه نگاری و ژورنالیزم داشت .

واضح است که کل «بورژوازی اروپا» در برابر ما رکس و یا در مخالفت علیه ما رکس پرداختند ، از یک سو نگذاشتند که برای او شغلی دریافت شود و یا که کسی او را بعنوان یک شخص آزاد بکار و وظیفه استخدام کند و یا که بطوریکه شخص آزاد و مستقل به روزنامه نگاری ، بپردازد بهر حال او یعنی مارکس موفق میشد که بصفت روزنامه نگار و بنام وهویت مستعار برای نیویارک دیلی تریبون (new york dialy tribun) در

مقایله حق الزحمه مقاله بنویسد که البته کار مقاله نویسی او برای نیویارک دیلی تریبون که از سال (1851) آغاز شده بود مدت ده سال دوام کرد یعنی برای روزنامه پرتیراز که در حدود (200000) مشترکین داشت و یک از روزنامه های پر عاید در ایالات متحده امریکا شمرده میشد .

ولی مارکس هرگز موفق به دریافت و کسب کارثا بت که میتواندست جلو فقر و تنگدستی خود را بگیرد ناپیل نیامد ، چنانچه که او در مورد خود بطرز عجیب و غریب می نویسد : « من فکر نمیکنم که ما تا حال اصلاً در مورد پول آنچه که تا حال بیشتر آن را از دست داده ایم چیزی نوشته و یا تحریر کرده باشیم » .

مارکس در طول عمر طولانی خود بعنوان یک شخص در حال تبعید (از سال « 1848 » تا زمان مرگش در سال « 1883 » زندگی فقیرانه داشته که انگلس شاهد حال زندگی تهیدستی و فقیرانه او از نزدیک در انگلستان بود که البته انگلس او را بطور منظم حمایت مالی میکند ولی زندگی بخور و نمیرش به سختی او را اجازه میدهد که بتواند خانواده خود را زنده نگه دارد . یعنی به رغم این کمک های مالی سخاوتمندانه ای انگلس ، مارکس و خانواده اش در فقر و تنگدستی زندگی میکردند .

کارل مارکس بتاريخ چهارم ماه سپتمبر سال « 1852 » به انگلس چنین نوشت : « همسر من بیمار است ، جینی « Jenny » کوچک سخت مریض است لینی « Leni » مبتلای یک نوع تب عصبی است ، من به نسبت نداشتن پول نمیتوانم که آنها را نزد دوکتور معالج ببرم و یا برای آنها ادویه لازم تهیه نمایم من برای مدت هشت روز است که خانواده خود را با نان و کچالو تغذی میکنم و من در حیرت ام که آیا هنوز هم خواهم توانست که آنها را امروز نیز تغذی کنم ؟ » .

یکی از فرزندان مارکس بنام ایدگار (Edgar) به نسبت سوء تغذی که عاید حال اش شده بود زندگی خود را از دست داد و مرد .

مارکس در واقع تا زمان مرگ خود زندگی پیچیده توأم با فقر و تنگدستی را سپری کرد او یعنی مارکس در شهر لندن در یک آپارتمان دو اتاقه محقر زندگی کرد که توسط خانواده اش این محله بعنوان یک ساحه فقیر نشین یعنی جایکه در آنجا مبلمان کهنه واز کار افتاده را انباشت میکردند توصیف میشد .

علاوه بر تنگدستی و ناتوانی اقتصادی که مارکس آنرا ساده و ناچیز می پنداشت او در طول زندگی خود بر اکثر نویسندگان به نسبت دروغ های خجالت آورشان اعتراض میکرد - بعد از مرگ مارکس روزنامه بنام (جهان) در یک مقاله خود وسیعاً منتشر میسازد و چنین تذکر میدهد که گناه با دروغ مخالف است ، این روزنامه در (19) ماه مارچ (1883) چنین می نویسد : « مارکس طرح بین المللی ، و حشتناک و وسیع را ایجاد و پیشکش کرد که تحقق آن منجر به دیکتاتوری کارگران ورهبری جهان به « انحلال اجتماعی » خواهد شد .

ما رگس یهود بودمانند رفیق سوسیا لیست اش لاسال (Lassalle) رویهمرفته تا به حال به درجه ای از تمام ویژگیهای متمایز نژاد او بود. او عاشق لوکسیت «تجمل»، مهربانی و ظرافت و رفاه مادی بود، با وجودیکه علیه سرمایه و بورژوازی خشم و نفرت فراوان داشت، مارکس همیشه همسان لاسال یک شوهرالمانی خاستگاه شاهزنی بود و با در نظر داشت همین خواست و تمایل او توانست که با یک دختر اشرافی و ثروتمند و با خواهر یکی از وزیران فوق العاده محافظه کار و مرتجع دولت پروس در ویستفالین (westphalen) در سال (1850) ازدواج نماید. پس این یهودی (مارکس) توانست که طعم و مزه دهن خود را با کسب و دریا فت آرزوی دیرینه اش برآورده سازد، او خود را تا جایکه ثروت همسرش اجازه میداد در تجمل و عیاشی غرق و احاطه کرد چنانچه که میگوید ما در لندن هتل خوبی داشتیم ما در فصل زمستان یک ویلای را در ریبری (Riviera) اجاره کردیم و ما در فصل بهار از آب و هوای خوشمزه جزیره وایت (wight) لذت می بردیم، ما در ونتور (ventnor) (محل اقامت ملکه اتریش سکونت داشتیم) و بعداً در تابستان بدنبال تازه گی و ظراوت در یک کلبه واقع در انترلاکن ویا برن سکونت اختیار نمودیم.



انترلاکن «شهرک واقع در سویس» ویا در برن (شهر توریستیک)

کارل ما رگس با وجود درگیر در همچو زندگی، تلاش خود را برای انقلابی کردن و با هیجان انگیز کردن کارگران برای درخواست «انحلال اجتماعی» ادامه داد، او مراقب بود که نمونه ای از این انحلال را ندهد. او برای کارگران همچو افلاطون سرسختانه کمک های سخاوتمندانه میکرد او یعنی کارل مارکس اندیشه های اصلی خود را از آموزه های شخصیت معروف و قهرمان کلتوری جرمن لوتر (Luther) گرفت آنچنانیکه ما رگس در مورد او میگوید: (او کسی بود که جرمن ها را از تسلط کاتولیک های فیودال المان آزاد ساخت). آموزه های را که ما رگس از دکتترین او یعنی لوتر ترسیم کرد چنین بود آنچه را که شما می پسندید - دروغ، طفره رفتن، سرقت، کشتن و شاهزادگان فقط بر این باور اند که شما آن را بخوبی انجام دادید - این کلمات مخرب، بنیادگذار بین المللی برای آنها مناسب بود چونکه او آنها را با توجه به نیاز

قرن مرتب کرده بود .

کارگران در جستجوی دستپا بی به انصاف و عدالت هستند و نیاز به رهایی از تسلط داشتند چونکه هر یک آنها در تحت سلطه اصول حاکمیت ملی قرار داشتند . تا جاییکه حتی امروز هم بگونه مشا به افتراء ت و بدگویی ها علیه ما رکس وجود دارد . بهر صورت خواندن گزارش پولیس دولت پروس در ارتباط به زمان تبعید کارل مارکس در لندن ضرور بود با وجودیکه با کمی همدردی سیاسی شکاکیت چندی نیز در مورد او وجود داشت ولی ما ناگزیر بودیم که حقیقت را در مورد او کشف کنیم... در این گزارش پولیس دولت پروس چنین تذکر داده شده بود : (رهبر این حزب « کمونیست ها » کارل مارکس است . و دیگر رهبران نزدیک با او هر یک فریدریش انگلس در مانچستر و فرایلیگرارت «Freiligrath»، هین «Hein» در پارایس ، اولف لویپوس «wolf lupus» در لندن ، واید ما ییر «Weydemeyer» و کلوس «Cluss» در ایالات متحده و به همین سان بورگرس «burgers» و دانیلس «Daniels» در کلن «Köln» و آقای ورت «weerth» در همبورگ هستند اما روح فعال و خلاق یا روح واقعی حزب کارل مارکس است ، بناً من خواستم که با شخص او از نزدیک صحبت کنم : او ریش داشت و با چشمان بزرگ دقیقاً می دید در چشمان سرخ و آتشین و قابل نفوذ او چیزی شوم و نا میمون دیده میشد ولی در نگاه اول چنین معلوم میشد که او یک شخص با انرژی و نا بغه است .

برتری فکری وی تاثیرات غیر قابل مقاومت در برابر کسانی که در اطراف او است ، تاثیر می گذارد . همسرش ، خواهر وزیر دولت پروس و ستفالن ، یک زن متمدن و دلسوز است که به خاطر شوهرش با یک زندگی جیبی «جت» سازگار شده است و اکنون در محیط بدبختی به خوبی در محیط زیست احساس خوبی دارد . او دارای دو دختر و یک پسر است ، که همه آنها چشم های بسیار زیبا و همسان هوشمندانه پدر .. را دارند مارکس به عنوان یک شوهر و پدر ، با وجود شخصیت های هیجان انگیز و خشونت آمیز خود ، آرام ترین و ملایم ترین مردان جهان است . ما رکس در یکی از بدترین محله های لندن زندگی می کند یعنی یکی از ارزان ترین محلات لندن خانه اش شامل دو اتاق ، رو به طرف خیابان و سالن و دیگری در پشت است یعنی اتاق خواب او در سایه رخ قرار دارد در کل اصلاً در خانه او هیچ قطعه ای از مبلمان و یا فرش وجود ندارد که تمیز و در شرایط مناسب باشد .

همه چیز خراب شده ، تراشیده شده با یک لایه گرد و غبار به ضخامت یک انگشت پوشیده شده و در همه جا بی نظمی بحد علی خود حکمفرمایی میکند ، در وسط اتاق نشیمن یک میز بزرگ قرار داشت که با یک لایه از موم پوشیده شده بود و هرگز تمیز نشده بود که در آن تمام کاغذ های نقاشی ها نسخه های خطی ، کتاب ها و مجلات ما رکس ، اسباب بازی کودکان ، دستمال و قطعات رخت که مورد استفاده زنان قرار میگیرد

پیاله های چای با لب های کثیف و ناشسته ، قاشق و کارد و چنگال ، شمعدانی دیوادی ، لوله های چینی پرسنل خاکستر دانی و تنباکو دیده میشد و وقتی که وارد خانه مارکس می شوید ، دود زغال سنگ و تنباکو خیلی ضخیم و متراکم شمارا احاطه میکند و شما در ابتدا چنین فکر میکنید که درگیر دمه و دود قرار گرفته اید . پس از آن به تدریج به دود و دمه عادت پیدامیکند یعنی به محیط خانه ما رگس تطابق مینماید و در این وقت است که بعضی از چیزها در روی خانه توجه شمارا بخود جلب میکند . ملاحظه می فرمایید که همه چیزهای قابل رویت بی نظم و چتل و کثیف در اینجا و آنجا قرار دارند در کنار این همه بی نظمی ها توجه شما به یک چوکی که سه پایه دارد می افتد که فراتر از آن کودکان در آنجا در یک صندلی دیگر بازی میکنند البته همه میان وعده ها و یا خوراکی های سرپایی (snack) به بازدید کننده ارائه و یا پیشکش می شود، اما بچه ها زیاده های آشپزخانه را در وسط سقف آشپزخانه و یا در اینجا و آنجا آویزان نموده اند، و شما احساس می کنید که با قرار دادن آنها در صندلی مذکور، می توانید شلوار خود را از بین ببرید . اما این همه بی نظمی ها در مارکس و همسرش کمترین خجالت را ایجاد نمی کند . میزبان دوستانه ترین کس در جهان است؛ لوله، تنباکو و همه چیزهایی که در خانه یافت می شود توسط میزبان با بیشترین صمیمیت ارائه و یا پیشکش می شود . مکالمه هوشمند و دلپذیر با مارکس کمبود های داخلی را برطرف می کند، و قابل تحمل است که در اولین تماس فقط ناخوشایند بود . سپس، در پایان روز، فضای جالب و اصلی را پیدا خواهید کرد .

بدیهی است، در طول عمر مارکس، بورژوازی [نخبگان سرمایه داری] همه کارهای ممکن را بخاطر ایجاد تنگدستی به مارکس از طریق آزار و شکنجه توسط پلیس انجام داد .

----- **با تقدیم سلام ها «2018-10-04»**

قسمت های بعدی یا بعد از مرگ مارکس این مقاله در نوشته های بعدی